

واگرایی در روابط ایران و پاکستان با تأکید بر افراطی‌گری مذهبی

حمیدرضا محمدی

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

ابراهیم احمدی*

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

از زمانی که پاکستان در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ استقلال خود را به دست آورد، همواره گرفتار برخوردهای پیاپی فرقه‌ای و گسترش چشم‌گیر افراطی‌گری بوده است. نگرانی عمده این است که اصولاً اسلام پاکستانی و گروه‌های اسلامی این کشور بنیادگرا و افراطی‌اند، منتها این شرایط به صورت طبیعی محیط داخلی همسایگان پاکستان، از جمله ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بر این اساس، پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارت است از: روند واگرایی ایران و پاکستان از چه زمانی آغاز شده است؟ مهم‌ترین عامل تنش و واگرایی در روابط ایران و پاکستان حول چه مسائلی است؟ نویسنده معتقد است، روند منازعات ایران و پاکستان تحت تأثیر دو پیشامد همزمان اتفاق افتاد؛ اولی به حکومت رسیدن ژنرال ضیاءالحق (۱۹۷۸م) و آغاز برنامه اسلامی‌سازی وی (۱۹۸۴م)، دومی وقوع انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹م). در ادامه فرضیه اول، فرضیه دوم نیز، مهم‌ترین منابع واگرایی در روابط دو کشور را حول مسائل ایدئولوژیک به نمایندگی مذهب می‌داند؛ بنابراین، از فردای پیروزی انقلاب ایران و خروج شیعیان از انزوا، کشورها و سازمان‌های ضدشیعی به ترس از صدور انقلاب ایران در فضای دولت ایدئولوژیک ضیاءالحق شروع به فعالیت‌های گسترده ضدشیعی و ضدایرانی کردند؛ از این رو، وهابیت عربی و دیوبندی شبه‌قاره‌ای که هر دو ادامه تفکرات تکفیری ابن تیمیّه‌اند، در قالب گروه‌های ضدشیعی نظیر طالبان، سپاه صحابه و لشکر جهنگوی منجر به ارباب‌گری و خشونت گسترده‌ای علیه ایران و شیعه شدند، به‌صورتی‌که ادامه این خشونت‌ها از طرف گروهک‌های وابسته مثل جندالله و جیش‌العدل پیگیری شد و مناطق جنوب شرق و مرزهای قومی را در سایه سایر گسست‌ها به شدت متأثر کردند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای روش کیفی و گردآوری داده‌های منابع کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: ایران، پاکستان، واگرایی، افراطی‌گری مذهبی، ایدئولوژی.

مقدمه

پاکستان کشوری است در جنوب آسیا که سال ۱۹۴۷ میلادی به رهبری «محمدعلی جناح» از هند جدا و به استقلال رسید. این کشور از همان ابتدا با مشکلات داخلی زیادی روبه‌رو بوده است. سیاست داخلی این کشور از یک‌طرف به دلیل تنوع قومی، رادیکالیسم اسلامی و وجود گروه‌های مختلف سیاسی، و از طرف دیگر به دلیل تقسیم قدرت بین سه مقام؛ رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس ستاد ارتش و حاکمیت لوزان دموکراسی، اختلافات و رقابت گروه‌های مختلف، همواره در معرض تهدیدات جدی قرار داشته.

مشکلات پاکستان از وقتی آغاز شد که «محمدعلی جناح» برای همسو کردن نخبگان و بسیج توده‌ها، دو عنصر مذهب و قومیت را به‌عنوان دو ستون ناسیونالیسم پاکستانی برگزید. از زمانی که پاکستان به‌عنوان یک کشور مسلمان بر روی نقشه سیاسی جهان پدیدار شد تا حال، این کشور همواره گرفتار بی‌ثباتی سیاسی، برخوردهای فرقه‌ای و گسترش چشم‌گیر بنیادگرایی بوده است. اصولاً در کشور پاکستان هیچ‌یک از نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی قادر به نادیده گرفتن نقش اسلام و علماء در تحولات و تصمیم‌گیری‌های کشور نیستند و اکثر نخبگان این کشور ترجیح می‌دهند تا نظر علمای مذهبی را به‌عنوان یک اهرم حمایتی به سوی خود جلب کنند. (صراف یزدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۳) نگرانی عمده این است که اصولاً اسلام پاکستانی و گروه‌های اسلامی این کشور بنیادگرا و افراطی‌اند؛ بنابراین، در پاکستان رادیکالیسم اسلامی، منجر به ارباب‌گری و خشونت گسترده در قالب تروریسم علیه فرق و دیگر مذاهب شده است. طبیعی است که چنین محیطی دارای آثار زیان‌باری روی منطقه و همسایگان است. روابط تنش و واگرایی در روابط پاکستان و ایران را باید با دو پیشامد همزمان بحث و تحلیل کرد، که اولی برنامه اسلامی‌سازی «ژنرال ضیاءالحق» است و دومی پیروزی انقلاب ایران (۱۹۷۹م) است.

ضیاءالحق (۱۹۷۷م) اعلام کرد پاکستان باید به کشوری اسلامی تبدیل شود. حکومت‌نظامی ضیاءالحق که برای ادامه حیات خود نیازمند کسب مشروعیت بود، تصمیم گرفت تا برای حصول به این هدف به اسلام متوسل شود. «برنامه اسلامی‌سازی»، ژنرال ضیاءالحق با تکیه بر فقه حنفی باعث ایجاد احساس تهدید و بسیج جامعه شیعی، از یک‌سو و تأسیس مدارس دینی و پرورش ستیزه‌گران سنی، از سوی دیگر شد. (شهوند، ۱۳۹۰: ۱۷) این حادثه (برنامه اسلامی‌سازی)، زمانی اتفاق افتاد که انقلاب ایران به وقوع پیوست، خروج ایران از بلوک غرب (امریکا) و ترس از پیوستن این کشور به بلوک شرق (شوروی)، نگرانی‌های خاص خود را از جانب غرب به همراه داشت.

از این‌سو نیز دولت‌های محافظه‌کار عربی به همان اندازه و شاید هم بیشتر، نگران رویکردهای احتمالی انقلاب ایران بودند. البته این نگرانی به خوبی قابل‌درک بود. اکثر کشورهای عربی رژیم‌های اقتدارگرا و بعضاً دیکتاتوری داشتند؛ بنابراین، وقوع چنین انقلابی قادر بود شور

انقلابی و ضدحاکمیتی در ملت‌های عربی و حکومت‌های اقتدارگرای منطقه به وجود آورد. در درجه دوم، امواج تأثیرگذاری انقلاب ایران بر اقلیت شیعه در این کشورها، می‌توانست خود عاملی محرک به حساب آید. و در درجه سوم، پیروزی یک کشور شیعی در منطقه برخلاف منافع و خواست حکومت‌های سنی مذهب عربی بود. طبیعی به نظر می‌آید که عربستان و برخی از این دول به صورت ضروری، فعالیت‌های ضدشیعی و ضدایرانی خود را آغاز کنند. در نهایت، تنش‌های ایدئولوژیکی ایران و پاکستان در سایه حمایت عربستان و برخی از کشورهای عربی، توانست شکلی خشن و بنیادگرا از گروه‌های معارض و معاند با انقلاب ایران را به وجود آورد. وهابیت عربی و دیوبندی شبه‌قاره‌ای که ادامه تفکرات تکفیری ابن تیمیّه‌اند، در سایه اندیشه حکومت پادشاهی سعودی، و در خلأ کاستی‌های حاکمیت واقعی در پاکستان دست به خلق افراطی‌ترین گروه‌های مبارز ضدشیعی و ضدایرانی زد که در سطح بین‌المللی فاقد هرگونه مسئولیت‌پذیری بودند. طالبان، سپاه صحابه و لشکر جهنگوی در پاکستان، از جمله گروه‌هایی هستند که با حمایت مستقیم عربستان، از هر حیثی (مادی و معنوی)، آشکارا با شیعیان و ایران، در ستیزند. نگرانی عمده ناشی از تأثیرپذیری، ایدئولوژیکی این گروه‌ها است، کما اینکه گروهک‌های تروریستی نظیر «جندالله»، «جیش‌العدل» و «انصار» در داخل خاک (استان سیستان و بلوچستان) ایران، کاملاً تحت تأثیر افکار وهابیت و دیوبندی‌اند. در هر صورت پاکستان به‌عنوان سرچشمه ایدئولوژی شکل‌گیری نیروهای افراطی و غیرقابل‌کنترل و نیز کانون صدور آن شناخته می‌شود و احتمالاً نقش این کشور در آینده از این حیث توسعه خواهد یافت. (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۷۷)

مبانی نظری پژوهش

همگرایی (Convergence)، واگرایی (Divergence)، ایدئولوژی (Ideology): قابل‌ذکر است که واگرایی با تجزیه و همگرایی با یکپارچگی الزاماً هم‌معنی نیستند، بلکه همگرایی و واگرایی یک فرایند بوده و یکپارچگی و تجزیه مرحله‌نهایی و نتیجه تحقیق فرایندهای مذکور است و یک پدیده محسوب می‌شوند. (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۷۴) با این حال همگرایی، فرایندی است که طی آن ملت‌ها از تمایل و توانایی خویش نسبت به تدبیر مستقل سیاست خارجی و سیاست‌های اساسی داخلی خود صرف‌نظر کرده، و در عوض در پی تصمیم‌گیری مشترک یا تفویض روند تصمیم‌گیری به سازمان‌های ناظر جدیدی هستند. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۱) در مطالعه همگرایی و همکاری‌های منطقه، دولت‌ها گاه ویژگی‌های اصلی حاکمیت را از دست می‌دهند یا از میزان و درجه غلظت حاکمیت ملی آن‌ها کاسته و درعین حال، فنون جدیدی را برای حل اختلاف‌ها میان خود به دست می‌آورند. نقطه مقابل همگرایی، واگرایی است؛ واگرایی عبارت است از فرایندی که طی آن واحدهای سیاسی و

دولت‌ها از همدیگر دور شده، و در اثر آن زمینه بحران فراهم می‌آید. نیروهای واگرا کار دولت را برای یکپارچه کردن مردم و قلمرو در یک مجموعه منسجم و هماهنگ مشکل می‌کنند، اختلاف فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی میان جمعیت‌ها یا موانع جغرافیایی (در سر راه) و تماس میان مناطق مختلف همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکزگرای (واگرا) عمل کنند. اگر نیروهای مرکزگرای (واگرا) را بدون نظارت هرگونه سیستم متعادل‌کننده‌ای به حال خود واگذاریم، موجب فروپاشی کشور می‌شوند. (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹)

حال با شناختی که از واگرایی به دست آوردیم، بی‌شک عمده‌ترین منابع تنش و واگرایی در روابط ایران و پاکستان حول مسائل ایدئولوژیکی به نمایندگی مذهب است. دعاوی ایدئولوژیکی شکلی از منازعات دامنه‌داری هستند که حل‌وفصل آن‌ها سخت و دشوار به نظر می‌رسد و علت آن برگرفته‌شده از ذات گاهی متعصب ایدئولوژی است. واژه ایدئولوژی برای اولین بار در دهه‌های آخر قرن هجدهم توسط «دوستوت دوتراسی» از پیشگامان فرانسوی پوزیتیویسم به کار برده شد. او ایدئولوژی را به معنی دانش آرا و عقاید یا به عبارت دیگر تحقیق و بررسی در منشأ تحول و تکامل اندیشه‌ها - اعم از اندیشه‌های مذهبی، فلسفی، سیاسی و اجتماعی - به کار برد. ایدئولوژی و مفهوم آن به اشکال گوناگون مطرح می‌شود و در به‌کارگیری دارای بار ارزشی منفی یا مثبت است.

یورگن هابر مارس معتقد است ایدئولوژی به کمک ساختارهای سلطه یا قدرت باعث ایجاد موانع و محدودیت بر سر راه فرایندهای اجتماعی مفاهیم می‌شود. (هابرمارس، ۱۳۷۳: ۷۰) دانیل بل ایدئولوژی را همانند جزمیت‌گرایی، توتالیتریسم، تبعزدگی می‌داند و آن را در فاشیسم، کمونیسم و نازیسم متجلی می‌بیند. داریوش شایگان و دکتر سروش معتقدند دین اگر تبدیل به ایدئولوژی شود، به مرگ خود حکم داده است و به توتالیتریسم تبدیل خواهد شد. شایگان معتقد محور دین در این بیان خلاصه می‌شود که دین آمده تا جلو خدایی کردن انسان را بگیرد، درحالی‌که در ایدئولوژی انسان، خدا می‌شود. دین، مرام‌نامه‌ای است که به ما می‌آموزد که ما خدا نیستیم؛ انسانی که خودش را خدا نمی‌داند رفتاری دارد، سیاستش سیاست بندگان است نه سیاست خدایان، حکومتش حکومت بندگان است نه حکومت خدایان، اخلاقش اخلاق بندگان است نه اخلاق خدایان.

در بین موافقان رابطه دین و ایدئولوژی می‌توان به شهید مرتضی مطهری و علی شریعتی اشاره کرد، از نظر شهید مطهری ایدئولوژی‌ها دو گونه‌اند: انسانی و گروهی. مخاطب ایدئولوژی‌های انسانی نوع انسان است، و ایدئولوژی گروهی که مخاطبش گروه یا طبقه یا قشر خاص است و داعیه‌رهایی و نجات یا سیادت و برتری همان گروه را دارد. به بیان ایشان ایدئولوژی، یک تئوری کلی، یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوبی‌ها و بدی‌ها، هدف‌ها و

وسيله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد. (مطهری، ۱۳۷۵: ۵۶-۵۵) شریعتی معتقد است که دین می‌تواند ایدئولوژی‌زده شود و همانند شهید مطهری، اسلام را در چهارچوب ایدئولوژی به‌عنوان یک دین پیشرو معرفی می‌کند و انقلابی بودن، خودآگاهی، ترقی، تکامل را پدیده‌هایی می‌داند که در ماهیت ایدئولوژی وجود دارند. (شریعتی، مجموعه آثار جلد ۲۷: ۱۴۰)

سرآغاز منازعات ایدئولوژیک

تأثیر «برنامه اسلامی‌سازی»، ضیاءالحق بر افراطی‌گری در پاکستان ریشه سیاسی شدن فرایند بنیادگرایی را باید در دخالت ارتش پاکستان در مسائل سیاسی این کشور تحلیل و ارزیابی کرد. در اوایل سال ۱۹۷۹م، ذوالفقار علی بوتو (۱۹۷۹-۱۹۲۸م) پیروز انتخاباتی شد که نتایج آن مورد اعتراض گروهی فراگیر از ۹ حزب سیاسی مذهبی سنی قرار گرفت که خود را اتحاد ملی پاکستان نامیده و خیابان‌ها را به اشغال خویش درآورده بودند. ماه‌ها شورش بر ضد حکومت بوتو اقتدار مرکز قدرت پاکستان را دچار فرسایش کرده و نیروهای ضد رژیم، به‌ویژه اسلام‌گراها، را تا حدی بی‌سابقه بسیج کرده بود، این اعتراضات در شهرهای بزرگ منجر به آشوب، خشونت و هرج‌ومرج شد. تا اینکه ژنرال ضیاءالحق، فرمانده ارتش پاکستان در آن زمان از این موقعیت استفاده کرد و با کودتایی بدون خون‌ریزی موفق شد حکومت را در دست بگیرد. (Abbas, 2010: 27)

این دومین بار بود که پس از تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷م، در این کشور کودتای نظامی رخ می‌داد. ضیاءالحق، برخلاف اسلاف حاکم نظامی خود، یعنی ژنرال ایوب خان (۱۹۰۷ - ۱۹۷۴م) و ژنرال یحیی خان (۱۹۱۷ - ۱۹۸۰م) که سیاست‌های سکولار در پیش گرفته و به نیروهای مذهبی چندان اجازه فعالیت در سیاست پاکستان را نداده بودند، تصمیم گرفت تا راه را برای ورود این نیروها به صحنه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی باز کند. این سیاست ضیاء، «اسلام‌سازی» نامیده شد و برای اولین بار در تاریخ پاکستان، احزاب با اجرای سیاست اسلامی‌سازی در یک محیط سیاسی مطلوب آزادانه عمل می‌کردند.

همچنین، او برای مقابله با نفوذ احزاب سیاسی و جریان‌های مخالف و افزایش مشروعیت حکومت خود به حمایت از جریان‌های بنیادگرایانه محلی پرداخت. بدین منظور با همکاری سعودی‌ها مدارس مذهبی متعددی را در سراسر پاکستان دایر کرد و دست جریان‌های بنیادگرا را در بسیاری از امور سیاسی پاکستان باز گذاشت. برنامه اسلامی‌سازی ضیاء سرآغاز افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان بود. به «اعتقاد زاهد حسین»، منازعه فرقه‌ای در دهه ۱۹۸۰م،

شکل نظامی سازمان‌یافته‌ای به خود گرفت که ریشه در برنامه موسوم به «اسلامی‌سازی» رژیم نظامی ژنرال ضیاءالحق داشت. اسلامی‌سازی قوانین، آموزش و فرهنگ دولت ضیاءالحق، نشان‌دهنده تبعیض به نفع فرقه اکثریت بود. قوانین کیفری اسلامی ژنرال ضیاءالحق، تماماً از منابع کلاسیک فقه حنفی برگرفته شده بود. تبلیغ رسمی نوعی خاص از ایدئولوژی اسلامی نه تنها باعث نظامی شدن (جامعه) در برابر تنوع فرقه‌ای در پاکستان شد، بلکه ایجاد تبعیض بر ضد دیگر اقلیت‌های غیرمسلمان را نیز به همراه داشت. (Hussian, 2007: 91)

رژیم ضیاءالحق برای مهار تهدید سیاسی اسلام‌گرایی شیعی به ایجاد اسلام‌گرایی سنی کمک کرد. حرکت به سوی تأسیس دولت سنی حنفی، که منعکس‌کننده باورهای فرقه مسلط بود، باعث ایجاد احساس ناامنی در میان اقلیت شیعه شد و آن‌ها را با دولت بیگانه ساخت، در نتیجه نسخه‌ای ارتودکس و ستیزنده‌تر، از اسلام سنی تقویت شد و در میان مردم نفوذ کرد. ترویج مکتب دیوبندی، در این دوران بدترین منازعات فرقه‌ای را در بر داشت. در نتیجه، روابط میان شیعه و سنی روزبه‌روز، رو به وخامت بیشتری می‌رفت. در پایان دهه ۱۹۸۰ م افراطی‌های مسلح از هر دو طرف مرتباً یکدیگر را می‌کشتند. در دوران رئیس‌جمهور ضیاءالحق در پاکستان یکی از شدیدترین نوع شیعه‌ستیزی و قتل‌عام علیه شیعیان به نمایش گذاشته شد. بیش از ۸۰ هزار سنی تندرو به روستاهای شیعه‌نشین داروت، بونجی، جاگلوت، جلال‌آباد، پاری و ماناوار حمله کرده و آنان را ویران ساختند. در این حمله وحشیانه بیش از صدها شیعه قتل‌عام شدن در اواخر ۱۹۸۶ م نیز برخوردهای خشونت‌آمیز در کراچی، کوئته و حیدرآباد به علت اختلافات بین گروه‌های قومی (بین پتان‌ها، که از ایالت سرحد شمال غربی و افغانستان هستند و مهاجرهای اردوزبان که هنگام تجزیه شبه‌قاره در ۱۹۴۷ م از هند مهاجرت کردند) به وقوع پیوست و همچنین برخوردهای خشونت‌آمیز شدیدی در کراچی روی داد که حدود ۱۷۰ نفر در این درگیری کشته شدند. علاوه بر این، یکی از وجوه برنامه «اسلامی‌سازی» ضیاءالحق که اهمیت بسیاری در رشد افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان داشت، تأثیر این برنامه در مدارس دینی این کشور بود. مدارس که بخش اعظم آن‌ها مروج تعارض و ستیز فرقه‌ای بودند و به محلی برای آموزش نیروهای ستیزه‌گر تبدیل شده بودند. در حکومت ضیاءالحق و در «برنامه اسلامی‌سازی» وی برای نخستین بار در کشور بود که دولت از محل وجوه زکات و عشور، برای گسترش آموزش دینی از مدارس حمایت مالی می‌کرد. (Hussian, 2007: 78)

رژیم ضیاء همچنین با افزایش فرصت‌های استخدامی برای فارغ‌التحصیلان مدارس مذهبی در نهادهای دولتی و کارگزاری‌های حکومتی به تکثیر این مدارس کمک کرد. به طوری که مجموعه نهادهای مذهبی پاکستان در فاصله سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ م از ۲/۸۹۳ به ۱۰/۳۰۸ رسید.

در حال حاضر اهمیت گروه‌های بنیادگرا در پاکستان به حدی افزایش یافته است که هم‌اکنون بعد از ارتش این کشور به‌عنوان قدرت دوم در معادلات سیاسی این کشور شناخته می‌شوند و آنچه مهار این گروه‌ها را سوی آنچه در سطور فوق بدان‌ها اشاره شد مشکل‌تر می‌کند، پایگاه‌های اجتماعی قدرتمندی هستند که این گروه‌ها در آن‌ها ریشه دوانیده‌اند.

انقلاب ایران و روند سیاسی شدن شیعیان پاکستان

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علمای شیعه در کشورهای با اقلیت شیعی، حضور چندانی در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی نداشتند و بیشتر به اجرای مراسم سنتی، ضیافت و اعیاد معصومین و به‌ویژه عزاداری سیدالشهدا (ع) اکتفا می‌کردند و در این امور هم نقش سازنده‌ای نداشتند، زیرا در خلال این‌گونه فعالیت‌ها به موضوعات اختلاف بین شیعه و سنی بیشتر توجه می‌شد. انقلاب اسلامی ایران باعث برانگیخته شدن شیعیانی شد که به‌عنوان بخش خاموش جامعه مسلمانان تا آن زمان هیچ‌گونه نقشی در سرنوشت خود و در ساختار سیاسی کشور خود نداشتند. در اثر انقلاب اسلامی، شیعیان جرئت و شجاعت خود را بازیافتند و پس از یک دوره فترت و سستی، از خواب غفلت، بیدار شده و هویت تازه‌ای یافتند. (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۶) این انقلاب، جنبش‌های خفته را بیدار کرد، بیداری‌های کم‌تحرک را سامانی دوباره بخشید و حتی در برخی موارد جنبش‌های پرتحرک را به سوی ایدئولوژی جدید فراخواند. (درخشه و جمیری، ۱۳۹۰: ۳۹)

انقلاب ایران باعث تأثیرپذیری‌های غیرارادی و رفلکسی در مسلمانان شد و در سایه اسلام سیاسی، افراد، مراسم‌ها، مناسبت‌ها، سازمان‌های انقلابی و طیف متنوع و وسیعی از انواع تأثیرات؛ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در رهبران و روشنفکران به وجود آورد. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۷) در این بین شیعیان پاکستان به دلیل همسایگی با ایران، وجود میراث مشترک فرهنگی، زبانی و مذهبی تأثیرات عمیقی از انقلاب ایران پذیرفتند، انقلاب ایران موجب احیاء حیات سیاسی - اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی شدن شیعیان پاکستان شد که به شکل خودآگاهی، هویت‌جویی و تقویت رفتار مذهبی شیعیان، رشد مطالبات سیاسی، نهادسازی و شکل‌گیری تشکل و احزاب سیاسی و نقش‌آفرینی بیشتر شیعیان در سیاسی کشور بروز پیدا کرد. (کامران و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰)

بعد از وقوع انقلاب اسلامی، بعضی بر این عقیده بودند که پاکستان حلقه دوم انقلاب اسلامی است. علت این امر را شیرین هانتر این‌گونه بیان می‌کند: «جاذبه ایران برای فعالان اسلامی و حتی آن‌هایی که به‌طور اخص فعالیتی ندارند، ولی مایل‌اند جوامع آن‌ها در راستای اصول اسلامی حرکت کنند، بدین جهت است که ایران تنها کشوری است که در آن اسلام به‌طور رسمی

اساس حکومت قرار گرفته است؛ بنابراین، بسیاری از مسلمانان معتقدند که حمایت از این کشور وظیفه هر مسلمانی است.

از دیگر نتایج انقلاب ایران می‌توان به شکل‌گیری گروه‌های شیعی در پاکستان نظیر نهضت جعفری اشاره کرد و همچنین به سازمان‌هایی که به دنبال انقلاب اسلامی به ایفای نقش فعال‌تری پرداختند، نظیر سازمان دانشجویان امامیه (I.S.O) و سازمان امامیه (IO) که متشکل از فارغ‌التحصیلان شیعه دانشگاه‌های پاکستان بودند، با ایجاد آگاهی ناشی از انقلاب اسلامی ایران شیعیان پاکستان، به تدریج به انسجام و سازمان‌دهی نیروهای خود نیز توجه کردند، در این راستا در آوریل ۱۹۷۹، گردهمایی عظیمی را در ایالت پنجاب به رهبری «علامه مفتی جعفر» در اعتراض به نادیده گرفته شدن فقه جعفری در قوانین اسلامی کشور و تحمیل فقه حنفی برگزار کردند. این اقدام شیعیان علیه دولت وقت حتی در تاریخ پاکستان بی‌نظیر بود، بر همین اساس، ضیاءالحق اعلام کرد که در آینده در همه قوانین کشور فقه جعفری را لحاظ کرده و قانونی مخالف آن تصویب و اجرا نخواهد شد. (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۴۵)

دومین اجتماع در جولای ۱۹۸۰م در اسلام‌آباد تشکیل شد که در آن شیعیان خواستار تعیین سهمیه مخصوص از پست‌های مهم دولتی شده و از دولت خواستند که در تبلیغات مذهبی رادیو و تلویزیون به شیعیان نیز به طور مساوی فرصت تبلیغ مذهبشان داده شود. همچنین تجمع دیگری در جولای سال ۱۹۸۷ با سخنرانی «عارف حسین الحسینی» برگزار شد، وی در دفاع از حقوق شیعیان، مطالب بسیار تندی علیه استکبار جهانی، وهابیان ابراز داشت. در مقابل جمهوری اسلامی ایران نیز همواره فعالیت‌های زیادی در گسترش افکار انقلابی در پاکستان انجام داده که نتایج مطلوبی را نیز به همراه داشته که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تقویت موقعیت دینی و سیاسی شیعیان در جامعه، ارتقاء سطح فکری و بینش سیاسی در نسل جوان شیعه، تشکیلاتی‌تر شدن گروه‌های شیعی، افزایش اقبال به سمت روحانیت و تقویت این نهاد در میان شیعیان، تقویت روحیه مبارزه و مقاومت اسلامی در برابر حکومت‌های داخلی و دولت‌های بیگانه. (ملکوئیان، ۱۳۸۲: ۲۷۷)

باین‌حال، به دنبال بسط نفوذ و قدرت اجتماعی شیعه ناشی از گسترش آگاهی متأثر از انقلاب اسلامی ایران، ترس از الگوبرداری انقلاب اسلامی در پاکستان، سبب بروز عکس‌العمل‌هایی از سوی رژیم حاکم پاکستان، وهابیت عربستان سعودی و امریکا شد؛ بنابراین، موجی از شیعه‌ستیزی و کشتار و ترور شیعیان آغاز شد، این‌گونه بود که وهابیت در قالب طالبان و القاعده، دست به سازمان‌دهی گروه‌های تندروی ضدشیعی نظیر سپاه صحابه، لشکر جهنگوی زد که در قالب اعمال تروریستی و کشتار شیعیان منجر به خصومت و سردی دو کشور در پرتوی مسائل ایدئولوژیکی به نمایندگی مذهب شد.

وهابیت

«تقی‌الدین احمدبن عبدالحلیم حرانی دمشقی حنبلی»، مشهور به «ابن تیمیه» (۶۶۱ - ۷۲۸ هجری قمری) از دانشمندان معروف اهل تسنن است، وی فقیه حنبلی و سلفی و مبتکر و بنیان‌گذار نظری، فرقه وهابیت است. کتاب معروف وی «منهاج السنه النبویه»، کتابی بزرگ و مفصل است که در رد کتاب علامه حلی به نام «منهاج الکرامه فی اثبات الامامه» نوشته شده است. (اخوان مقدم، ۱۳۸۳: ۸۱)

ابن تیمیه و پیروان او مدعی سخن گفتن بر اساس اسلام سلف صالح بودند و خود را از مبارزان انحرافات از طریق شناخت سیره صالح قلمداد می‌کردند. ابن تیمیه در سال ۷۰۴ هجری، سنگی را که مردم شهر بدان تبرک می‌جستند و معتقد بودند که اثر پای رسول خدا است را شکست و تبرک و بوسیدن آن را جایز ندانست. ابن تیمیه علی علیه‌السلام را در هفده مورد به خطا و مخالفت با نص کتاب نسبت داده، جنگ‌های او را برای ریاست دنیا دانسته نه برای دیانت. وی می‌گوید: پس نفاق او روشن است، زیرا پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «لا یبغضک الا منافق». در جایی می‌گوید: «علی نسبت به سنت رسول خدا جاهل بود و حتی برخی را نیز تا دم مرگ نمی‌دانست» یا اینکه روایت معروف پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم به فاطمه زهرا سلام‌الله علیها در بسیاری از منابع آمده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ»، اما ابن تیمیه آن را دروغ می‌داند. (همان: ۹۰)

سرانجام اینکه، ابن تیمیه پدر فکری وهابیت و طالبان، مسلمانان را فرامی‌خواند که تمامی روابط خود را با کفار قطع کنند و در تمامی امور با آن‌ها مخالف باشند. به عبارت دیگر، مسلمانان هیچ‌یک از ساخته‌های فیزیکی و فکری کفار را نباید به‌کارگیرند، حتی اگر این به ضرر مسلمانان نباشد. به نظر او مهم‌ترین مصلحت در این است که با آن‌ها مخالف باشیم، برای اینکه در کارهای کفار مصلحتی به نفع ما نیست.

در نیمه قرن دوم «محمد بن عبدالوهاب» عقاید ابن تیمیه را فراگرفت و دیدگاه‌های جدید خود را بیان کرد. عبدالوهاب در سال ۶۱۰ هجری به درعیه رفت و در آنجا بود که با محمد بن سعود بیعت کرد. (صبحانی، ۱۳۷۵: ۵۴) وهابی‌ها دو سال بعد از ظهور در مکه، پادشاهی عربستان سعودی را اعلام کردند و بعد از آن شروع به خراب کردن قبور متبرکه در مکه و مدینه کردند.

با این‌همه، در افکار وهابیان، مخالفت تکفیر شیعه دوازده‌امامی یک اصل قلمداد می‌شود که نماینده کنونی آن عربستان سعودی است. عربستان سعودی که به شدت از ناحیه دولت - ملت دچار لغزندگی است و به دلیل آنکه دولت سرزمینی به حساب می‌آید تا یک دولت ملت پایه، وهابیت را به‌مثابه اندیشه حکومتی خود تبلیغ و حمایت می‌کند، و این حمایت در واقع متضمن سلامتی و بقای حکومت دیکتاتوری عربستان است، سابقه همکاری عربستان و پاکستان به جنگ افغانستان و همکاری در تقویت مجاهدین افغان در مبارزه با شوروی در دهه ۱۹۸۰م

بازمی‌گردد. همچنین که دو کشور در دوره ریاست «ژنرال ضیاءالحق» در اوج روابط خوب و حسنه بودند. (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) پیش از آن نیز در دهه ۱۹۷۰م عربستان در تأمین مالی برنامه هسته‌ای پاکستان نقش کلیدی ایفا کرد و پس از انجام آزمایش هسته‌ای این کشور در واکنش به آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸م عربستان با ارائه نفت رایگان به میزان ۵۰ هزار بشکه در روز، با تحریم‌های غرب علیه پاکستان همراهی نکرد.

در ابعاد جدید نیز روابط دو کشور مطلوب است. مسئله واضح، این است که ضعف در ساختارهای (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی) کشور پاکستان باعث شده است که عربستان بتواند نفوذ فراوانی در این کشور به دست آورد. دولت سلطنتی عربستان سعودی به لحاظ اداره اماکن مقدس اسلامی و نیز تبلیغ اسلام غیرسیاسی چهره خاصی در میان مسلمانان پاکستان دارد. غیر از این، مواردی دیگر وجود دارد که به نوعی باعث سرسپردگی پاکستان به سعودی‌ها شده است. فقر وسیع مردم پاکستان و نیازهای شدید مالی و حمایتی این کشور به عربستان، پاکستان را کشوری نیازمند قلمداد کرده، که به‌شدت به حمایت‌های مالی عربستان وابسته است، کما اینکه عربستان سعودی میزبان یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های مهاجر پاکستانی در حدود ۱/۵ میلیون نفر است؛ بنابراین، همین دلایل کافی‌اند تا پاکستان در بسیاری از برنامه‌های عربستان سهیم باشد، به‌عنوان مثال، پاکستان از حضور عربستان سعودی در بحرین و سرکوب قیام مردمی این کشور با فرستادن ۱۰۰۰ نیروی نظامی حمایت کرد و در سال ۲۰۱۱م دو لشکر از نیروهای نظامی پاکستان در استان‌های شرقی عربستان سعودی برای مقابله با شورش‌های احتمالی مستقر شدند. در پی وقوع جنگ داخلی سوریه و حمایت عربستان از گروه‌های مسلح شورشی این کشور در مقابل حکومت بشار اسد (متحد جمهوری اسلامی ایران)، پاکستان به‌عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تأمین سلاح برای این گروه‌ها از سوی عربستان سعودی مطرح شده است. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۶۳) با همه این احوالات در بسط نفوذ و هابیت به نمایندگی عربستان باید اذعان داشت نفوذ و قدرت اجتماعی شیعه پس از انقلاب از جمله دلایلی بود که باعث شد گروه‌های وهابی از خود حساسیت نشان دهند و از سال ۱۹۸۳م خشونت‌های گسترده علیه شیعه در پاکستان اعمال کنند. مهم‌ترین این خشونت‌ها در دهه ۸۰م مربوط به حمله وهابی‌ها به روستاهای شیعه‌نشین در شمال پاکستان بود، حادثه‌ای که دولت وقت پاکستان در حفاظت و حمایت از شیعیان بسیار کوتاهی کرد و جرئت وهابیان را در ترور شیعیان و تخریب اماکن مذهبی و خانه و کاشانه شیعیان در سال‌های بعد را فراهم آورد. (خوش‌آمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

موج گسترده حمایت عربستان از وهابی‌ها در دهه‌های بعد در پاکستان و سپس با تشکیل دولت طالبان در افغانستان، این دو کشور را به مأمّن گسترش گروه‌های تکفیری تبدیل کرد. تنها بین ژانویه ۲۰۱۲م تا ژانویه ۲۰۱۳م در طی ۷۷ حمله تروریستی، ۶۳۵ شیعه به قتل رسیده‌اند،

به طوری که برخی رسانه‌ها این جنایت را نسل‌کشی شیعیان پاکستان نامیدند. وهابیت و دولت عربستان علاوه بر حمایت مادی و معنوی از این گروه، اقدامات دیگری نیز در صحنه پاکستان برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی انجام داده است. دولت عربستان در سال‌های اخیر برای گسترش وهابیت در سطح داخلی و خارجی اقدام به فعالیت‌هایی کرده است. تأسیس حوزه‌های علمیه و جذب و تربیت طلاب علوم دینی، احداث دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و مساجد، راه‌اندازی فروشگاه‌هایی در قالب تبلیغات وهابی‌گری، ورود برخی از افراد در پاره از مشاغل خدماتی و امدادی در بعضی از مؤسسات خیریه و غیره همه این فعالیت‌ها با رویکرد تبلیغ و ترویج وهابیت انجام می‌گیرند. (رشیدی و شاه‌قلعه، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

از دیگر شیوه‌های وهابیت، پرداخت مستمری به طلاب و دعوت آنان برای تحصیل در عربستان است. همه ساله صدها نفر از طلاب پاکستان به شهر مدینه اعزام شده، در آنجا به فراگیری علوم اسلامی اشتغال می‌یابند. قابل توجه است که تا قبل از دهه ۱۹۵۰م شمار مدارس مذهبی در پاکستان ۲۴۴ مدرسه بود. این تعداد در دهه ۱۹۶۰م به ۵۰۰، در دهه ۱۹۷۰م به ۷۰۰، در دهه ۱۹۹۰م به ۱۱/۲۲۱ باب و هم‌اکنون به ۱۱/۷۸۲ مدرسه رسیده است. جفری گلد برگ در باب اهمیت مدارس پاکستان به‌عنوان نماد و مظهر آموزش جنگ جویان مقدس نام می‌برد بر اساس آمار رسمی بیش از ۱۲۱۵۳ باب مدرسه در این کشور فعال است. حدود ۶۱۴۸ مدرسه از این مدارس ثبت رسمی شده است و مابقی از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند. (شفیعی، ۱۳۸۶: ۵۷) اما آمار غیررسمی حکایت از آن دارد که حدود ۲۰ هزار مدرسه مذهبی در پاکستان وجود دارد. گفتنی است بیش از ۱/۵۴۹/۲۴۴ دانش‌آموز در این مدارس مشغول به تحصیل است که عربستان سعودی بیشترین سهم را در تجهیز این مدارس دارد. (محمد شریقی، ۱۳۸۸: ۴۶)

دیوبندیسلم

مکتب دیوبند ریشه در شکست قیام مسلمانان هند در سال ۱۸۵۷م و انحلال رسمی حکومت گورکانیان و تسلط کامل انگلیس بر این کشور دارد. علمای تراز اول در بررسی راه‌های جبران شکست، به گزینه «جهاد» رسیدند و با تأسیس مدرسه دینی «دیوبند»، آموزش جهاد را برای آزادی دوباره هند در صدر مواد درسی این مدرسه قرار دادند. در قرن دوازدهم مردی ظهور کرد که مسلمانان هند وی را بزرگ‌ترین اندیشمند مسلمانان اهل تسنن هند می‌دانند و آن کسی نبود جزء شاه ولی‌الله دهلوی، مؤسس و مروج مکتب دیوبندی. (رشیدی و شاه قلعه، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

دیوبندی‌ها اگرچه اساساً مقلد ابوحنیفه هستند و در معاملات طبق فقه او عمل می‌کنند، ولی در اندیشه و طرز تفکر به افکار «محمد بن عبدالوهاب» گرایش دارند و از نظر مسائل اجتماعی و سیاسی با وهابی‌ها اشتراک نظر فراوان دارند.

دیوبندی‌ها معتقدند بریلوی‌ها در مذهب حنفی خرافات وارد کرده، دچار تحجر شده‌اند. آن‌ها علی‌رغم اینکه از نظر تعداد در اقلیت هستند، ولی از تشکل و انسجام قوی برخوردارند. دیوبندی‌ها همانند وهابیت دارای عقاید خاص خود هستند. آن‌ها توسل جستن و شفاعت و عقیده به علم غیب حضرت رسول (ص) را شرک صریح می‌دانند. برگزاری جشن و میلاد پیامبر (ص) را در هر جا جایز نمی‌دانند. زیارت قبور را گناه دانسته، بزرگداشت روز سوم فوت کسی و فرستادن صلوات و ختم قرآن برای ایصال ثواب قائل نیستند. در تمام موارد فوق، نظر علمای سایر مذاهب اهل سنت با دیوبندی‌ها مغایرت دارد و عقاید آن‌ها را منطبق با اسلام نمی‌دانند.

دشمنی با شیعه در تاریخ مکتب دیوبندی سابقه دیرینه‌ای دارد. شاه ولی‌الله دهلوی در قرن هجدهم میلادی از پیرامون شیعه چنین ارزیابی داشت: «و از ذریت حضرت مرتضی سه فرقه ضاله برآمدند که هیچ تقصیر نکردند در به هم زدن دین محمدی، اگر حفظ او تعالی شامل حال این ملت نبود از آن جمله شیعه امامیه که نزدیک ایشان قرآن نقل ثقات ثابت نیست و در ختم نبوت زندقه پیش گرفته.» (<http://www.bashgah.net>) یا «لم يعرفوا أصل دین المسلمین؛ شیعیان به اصل دین مسلمانان آگاهی ندارند»، یا «المتظاهرين بالاسلام؛ تظاهر به اسلام می‌کنند»، «الرافضه بدلوا دین الله فعمروا المشاهد و عطلوا المساجد مضاهاه للمشرکین و مخالفه للمؤمنین؛ رافضی‌ها (شیعیان) همانند مشرکین و در مخالفت با مؤمنین، دین خدا را تغییر دادند و مساجد را تعطیل و مشاهد و زیارتگاه‌ها را آباد کردند.»^۱

اوج قدرت این فرقه در زمان ژنرال ضیاءالحق بود. ضیاءالحق یک دیوبندیسم افراطی بود که نسبت به وهابیت علاقه نشان می‌داد. همین ویژگی باعث شد تا او پول زیادی از عربستان سعودی برای تأسیس مدارس مذهبی برای ترویج ایدئولوژی دیوبندی- وهابی دریافت کند؛ از این رو، دلایلی نظیر بهره‌مندی از حمایت مالی خارجی به‌ویژه حمایت‌های کشورهای غربی، فقر مردم پاکستان، نیاز سیاست‌مداران پاکستانی به قدرت بسیج آن‌ها، تمایل دولت‌مردان این کشور به استفاده ابزاری از این نیرو برای ایجاد مزیت نسبی در سیاست خارجی و غیره زمینه را برای رشد و قدرت‌نمایی گروه‌های طرفدار مکتب دیوبندی همانند وهابیت فراهم ساخت. (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۱)

عمده‌ترین گروه‌های وابسته به مکتب دیوبندی در پاکستان عبارت‌اند از «جمعیت العلمای اسلام»، «سپاه صحابه» و «جمعیت اهل حدیث»، این سه جناح، متعلق به مکتب دیوبندی و دارای عقاید مشابه با وهابیت و شعارهای یکسان و حامیان خارجی واحد هستند. جمعیت علمای اسلام عمدتاً از پشتون‌های ایالت «بلوچستان» و «سرحد» تشکیل شده است و در

دوران جهاد افغانستان، روابط بسیار نزدیکی را با پشتون‌های افغان برقرار کرده بودند. پس از پیروزی مجاهدین افغان (۱۹۹۲م) و بروز جنگ‌های داخلی، جمعیت علمای اسلام با حمایت دولت پاکستان و برخی از کشورهای عربی «جنبش طالبان» را به وجود آوردند. (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷۱-۲۷۰) دیوبندی در حال حاضر نماینده دین رسمی در پاکستان محسوب می‌شود و طرفداران این مکتب در این کشور روزبه‌روز در حال افزایش‌اند. «جماعت التبلیغ»، سازمانی است که از دل مدارس دیوبندی بیرون آمده و اکنون هزاران مبلغ دارد و فعالیت‌های خود را به اروپا و امریکا نیز گسترش داده است. مبلغان دیوبندی اکنون به بیش از یک میلیون رسیده‌اند و به‌عنوان پرچم‌داران اهل حدیث و سلفی‌گری در هند و پاکستان شناخته می‌شوند. (فرمانیان، ۱۳۸۹: ۱۷۳) رشد دیوبند به دلیل رشد بنیادگرایی در منطقه و سرمایه‌گذاری‌های وسیع عربستان سرعت بیشتری یافته است. دیوبندی به لحاظ دارا بودن مدارس دینی در پاکستان نیز سهم عمده‌ای دارد، به شکلی که هم‌اکنون بیش از ۸۰۰۰ مدرسه زیر نظر این سازمان است.

طالبان

حمله شوروی به افغانستان و حمایت ایالات متحده، پاکستان و دیگر کشورها از جهاد در برابر آن، تأثیری ویرانگر در جامعه و ساختار دولت در افغانستان و منطقه به جای گذاشت و در نهایت زمینه را برای به قدرت رسیدن طالبان فراهم کرد. (Johnson, 2007:97)

تفسیرهای متعددی مبنی بر فلسفه ایجاد این گروه افراطی وجود دارد، درباره چگونگی گسترش طالبان و نفوذ آن در افغانستان می‌توان گفت در اوایل پاییز ۱۳۷۳ شهر مرزی «اسپین بلدک» در نوار مرزی قندهار و پاکستان در یک درگیری شدید به تصرف گروهی درآمد که تعداد آن‌ها از ۳۰۰ نفر کمتر بود. این گروه که خود را محصل‌ها و طلاب مدارس دینی معرفی می‌کردند، بعدها سرویس امنیتی پاکستان، «آی اس آی»، سازمان‌دهی آن‌ها را به عهده گرفت. (فرزین‌نیا، ۱۳۸۲: ۷۳) این مدرسه دینی را جمعیت «العلماء الاسلامی» به رهبری «مولانا فضل الرحمن» برای آوارگان افغانی در اقصی نقاط ایالت سرحد شمال غربی در پاکستان دایر کرده بود.

روایت دوم بیان می‌کند که سرویس امنیتی پاکستان، طالبان را از مدارس دینی تجهیز، تعلیم و مسلح کرد و آن‌ها را به داخل مرزهای افغانستان فرستاد. مهارت‌های نظامی طالبان، تبحر آن‌ها در استفاده از سلاح‌های نظامی پیشرفته و فنون رزمی در نتیجه تعلیمات ارتش پاکستان بود که حتی سربازان و فرماندهان آن هرازگاهی در کنار طالبان می‌جنگیدند. (همان: ۷۴)

باین‌حال، طالبان، طلاب مذهبی بیش‌ازحد محافظه‌کاری هستند که در مدارس دینی پاکستان آموزش دیدند. متعصبین و خشکه‌مقدس‌ها در فاصله زمانی ۲۰۰۱-۱۹۹۶م با کمک پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی ابتدا در افغانستان یک دولت اسلامی سخت‌گیر تأسیس

کردند و هم‌اکنون در پاکستان فعالیت‌های طالبان به تقویت و رشد نیروهای منجر شده است که فاقد هرگونه مسئولیت‌پذیری در سطح ملی و بین‌المللی است.

کالبدشکافی طالبان بیانگر این است که ستون فقرات نیروهای این گروه را سه گروه تشکیل می‌دهند. گروه نخست، سلفی‌ها هستند که در مواقعی به آنان وهابی نیز می‌گویند؛ پایگاه آن‌ها ولایت کنرا است. گروه دوم، مولوی‌های تندرو هستند؛ مولوی‌های تندرو کسانی اند که با خط‌دهی تشکیلاتی و ایدئولوژیک مؤسسان طالبان به این گروه پیوند می‌خورد. گروه سوم در بدنه نیروهای طالبان صوفی‌ها هستند. هر چند صوفی‌ها در روزهای مبارزه علیه شوروی، زیر پرچم حمایت جبهه ضدکمونیسم فعال بودند، اما امروزه نقش زیادی ندارند. (جوادی ارجمند، ۱۳۸۷: ۴۶)

ولی به نظر می‌رسد در شکل‌گیری طالبان، علاوه بر نقش قدرت‌های خارجی باید مؤلفه‌های دیگر از قبیل شکنندگی اجتماعی، سنت‌های پایدار و انعطاف‌ناپذیری مذهبی، فقر فرهنگی و اقتصادی، تعصب قبیله‌ای و سلحشوری قومی مورد توجه قرار گیرد. (قراگزلو، ۱۳۸۲: ۳۰) به همین خاطر است که تلویزیون و سینما در نزد طالبان از «ابزار شیطانی» به حساب آمده و در ردیف آلات لهو و لعب که مشروعیتی در دین ندارد به حساب می‌آیند. مخالفت طالبان با ابزار تصویری تا آنجا بود که امیر خان متقی، وزیر اطلاعات و فرهنگ طالبان گفت: «پس از این، مردم عکس‌ها و آلبوم‌ها را در خانه‌های خود نگهداری نکنند، زیرا این مسئله با اسلام در تضاد است.»

گسترش فعالیت‌های طالبان از افغانستان به پاکستان، موجب نگرانی‌های بین‌المللی شده، به شکلی که وزیر امور خارجه آمریکا آشکارا از خطر احتمال تسلط طالبان بر پاکستان ابراز نگرانی کرد. نگرانی عمده این بود که پاکستان دارای سلاح‌های هسته‌ای است و تهدید جدی‌تر سرقت پلوتونیوم با بمب‌های کوچک و قابل حمل هسته‌ای این کشور به وسیله سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگرا نظیر طالبان می‌تواند برای عملیات تروریستی در هر کشور دیگری به کار گرفته شود. (هادیان و ریگی، ۱۳۹۲: ۱۲) باوجود این، در «تفکر طالبانیسم» که شیوه به‌روزشده جریان فکری ابن تیمیه و پیروان اوست، ضدیت با شیعه بارز و مشخص است. ملامحمد عمر- رهبر طالبان- اعلام کرد: «شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت‌گذرانی هستند که می‌توان آنان را برای عقاید مذهبی‌شان مورد آزار و اذیت قرار داد.» این رویکرد، خواه‌ناخواه ایران را به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعی جهان به چالش می‌خواند و به تعبیر البویه روی، همگان ایران را پدرخوانده شیعیان در جهان می‌دانند. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۸۲)

در چند دهه اخیر تروریست‌های طالبان و القاعده بر مبنای تفکر وهابیت و کافر دانستن شیعه دست به جنایت‌های زیادی زده‌اند. از جمله جنایات این گروه می‌توان به جهاد ۱۳۷۷ و

تشکیل اجلاس پیشاور اشاره کرد که طی آن ۱۶۰ نفر از مفتی‌های دربار اهل سنت و وهابی فتوایی را صادر کردند که همه مردان و پسران بالای هفت سال شیعی کشته شوند. سرانجام در روز دوشنبه، ۱۳۷۷/۷/۱۵، زنان، مردان و کودکان شهر مزار شریف از روی پشت‌بام‌ها به رگبار بسته شدند و حتی بیماران و زخمیان را روی تخت بیمارستان‌ها به شهادت رساندند. در شهر میمنه تعداد زیادی را سوزاندند؛ در سنگچارک، بلخاب، بامیان، یروان و کاپیسا، از شکم بانوان جنین بیرون کشیدند، زبان مردان و پستان زنان را بریده، چشم‌های آنان از حدقه بیرون آوردند. هنگامی که در سال ۱۹۹۸ دولت پاکستان پس از کشته شدن صدها شیعه توسط نیروهای سپاه صحابه، علیه آن‌ها وارد عمل شد، رهبران این گروه به کابل گریخته، طالبان به آن‌ها پناه دادند. صدها تن از جنگجویان این سپاه صحابه در اردوگاه‌های آموزشی که توسط طالبان و بن‌لادن اداره می‌شد آموزش نظامی دیده‌اند.

روابط طالبان با گروه‌های افراطی و بنیادگرای ضدشیعه به دلیل اشتراکات فراوانی که دارند از استحکام زیادی برخوردار است. در سال ۱۳۸۸ پانصد هزار نفر از ساکنین شیعه ایالت پانچنار پاکستان در محاصره مشترک نیروهای طالبان پاکستان و سپاه صحابه قرار گرفتند، کشته و زخمی کردن بیش از شش صد نفر شیعه در پانچنار جدیدترین جنایت این گروه است. (همان: ۱۸۳) خطر این گروه تروریستی نه تنها متوجه همسایگان، بلکه برای دولت پاکستان هم مشکل‌ساز شده است، به طوری که عملیات تروریستی القاعده و طالبان تنها در پاکستان از سال ۲۰۰۱ تاکنون به کشته شدن چند هزار نیروی نظامی پاکستانی و تعداد کثیری از مردم غیرنظامی منجر شده است. تعداد سربازان پاکستانی که در جنگ با طالبان کشته شدند، بسیار بیشتر از تعداد سربازانی است که در سال ۱۹۶۵ در جنگ با هند جان خود را از دست دادند. (Hussein, 2011:16)

سپاه صحابه

این حزب در سال ۱۹۸۵م. توسط «حق نوار جهنگوی» در شهر جهنگ از ایالت پنجاب تأسیس شد. جهنگوی را در سال ۱۹۸۷م افرادی ناشناس به قتل رساندند و به دنبال آن «ایثار الحق قاسمی» رهبری حزب را عهده‌دار شد، اما در سال ۱۹۸۸م. او نیز کشته شد. به دنبال کشته شدن «ایثار الحق»، «اعظم طارق» رهبری سپاه صحابه شد و هنوز فعالیت‌های وسیعی علیه شیعیان رهبری می‌کند. از مراکز عمده سپاه صحابه می‌توان به شهرهای سیالکوت، گوجرانواله، سرگودها، فیصل‌آباد و جهنگ اشاره کرد.

یکی از برنامه‌های سپاه صحابه، تبدیل دولت پاکستان به یک دولت سنی است. در همین ارتباط «مولانا ضیاء‌القسیم»، یکی از رهبران برجسته سپاه صحابه در مصاحبه‌ای در ژانویه ۱۹۹۸م اعلام کرد، دولت به شیعیان بیش از حد اهمیت می‌دهد، زیرا آن‌ها در همه جا هستند؛ در رادیو،

در تلویزیون، روزنامه‌ها و پست‌های کلیدی که این بسیار ناامیدکننده است. سپاه صحابه، شیعیان را مسلمان نمی‌داند و به‌عنوان واکنشی در قبال انقلاب شیعی ایران تأسیس شده است. (<http://SouthAsianTerrorismPortal.com>, 2013)

در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۷۰ مولانا عبدالرحمن از اعضای انجمن سپاه صحابه اعلام کرد هدف از فعالیت سپاه صحابه، برقراری انقلاب سنی در پاکستان است. (اکبر پور، ۱۳۷۶: ۹۹)

سپاه صحابه تاکنون به فعالیت‌های خشونت‌بار زیادی شامل حمله به عزاداری‌ها، مراکز فرهنگی، ترور افراد و شخصیت‌های مهم زده است. آنان معتقدند که باید مراسم عزاداری شیعیان ممنوع و شیعه به‌عنوان یک اقلیت کافر اعلام شوند. از جمله اقدامات سپاه صحابه علیه ایران، ترور صادق گنجی، مسئول خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در لاهور، و محمدعلی رحیمی، سرپرست خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در مولتان، حمله به ستون‌های گشتی ناجا، حمله به مسافران در محور تاسوکی - زابل و به شهادت رساندن ۲۲ نفر و گروگان‌گیری ۷ نفر، حمله به کنسولگری ایران در پاکستان و به شهادت رسیدن یازده دیپلمات ایرانی به همراه یک خبرنگار است. (پیشگاه هادیان، ۱۳۸۵: ۲)

سپاه صحابه در هر ۴ ایالت پاکستان رسوخ کرده، به‌عنوان یکی از قوی‌ترین گروه‌های افراطی پاکستان شناخته می‌شود. این گروه موفق به تأسیس ۵۰۰ دفتر و شعبه در تمام ۳۴ ناحیه پنجاب شده است و حدود ۱۰۰ هزار کارگر استخدامی در پاکستان دارد. سپاه صحابه همچنین ۱۷ شعبه در کشورهای خارجی همچون، امارات متحده عربی، عربستان، بنگلادش، کانادا و انگلستان دایر کرده است. (Kamran, 2008: 9)

تقریباً در تمامی ترورهای مذهبی سپاه صحابه نقش داشته است. سپاه صحابه یکی از پنج گروهی است که در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۲ به وسیله پرویز مشرف منحل اعلام شد. این گروه پس از ممنوعیت به «ملت اسلامی پاکستان» تغییر نام داد و با کمی دست کاری تشکیلات خود را حفظ کرده است. (شفیعی و قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۶)

لشکر جهنگوی

برخی نقل می‌کنند که لشکر جهنگوی در سال ۱۹۹۶م به وسیله اعضای ارشد سابق سپاه صحابه، کسانی که معتقد بودند سپاه صحابه از آرمان اولیه ضدشیعی خود دور شده، تأسیس شده است. لشکر جهنگوی اهداف خود را بدین شرح اعلام کرده‌اند: ایجاد پاکستان سنی‌مذهب از طریق روش‌های خشونت‌آمیز؛ ترویج و اعلام نامسلمانی شیعیان و از میان برداشتن پیروان دیگر ادیان، به‌خصوص یهودیان، مسیحیان و هندوها. (<http://AustralianNationalSecurity.com>) (website, 2012)

هرچند لشکر جهنگوی ساختار رهبری خود را پنهان نگه می‌دارد، اما یکی از رهبران ارشد این گروه، فردی به نام «ملک اسحاق» است. ملک اسحاق به‌شدت تحت تأثیر افکار «مولانا

حق‌نواز جهنگوی»، روحانی تندرو و پایه‌گذار سپاه صحابه، است. اسحاق پس از دیدار با مولانا جهنگوی در سال ۱۹۸۹ میلادی، رسماً به سپاه صحابه پیوست و در همان سال فعالیت‌های ضدشیعه خود را آغاز کرد. مولانا جهنگوی در سال ۱۹۹۰م ترور شد و لشکر جهنگوی در سال ۱۹۹۶م تأسیس شد. در این بین با وجود اعلام نشدن نام رهبر گروه، باور عمومی بر آن است که اسحاق رهبر گروه است. او پس از تحمل ۱۴ سال زندان، در سال ۲۰۱۱ آزاد شد و هم‌اکنون نقش اصلی را در رهبری لشکر جهنگوی بر عهده دارد و شاهد این ادعا آن است که تنها اندکی پس از آزادی «ملک اسحاق»، شمار حملات به شیعیان در پاکستان به طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت، به طوری که پس از آزادی او در پی حادثه دل‌خراش بمب‌گذاری در خیابان علمدار شهر کوئته در دهم ژانویه ۲۰۱۳م ۸۶ نفر از اعضای جامعه هزاره (شیعیان) این شهر کشته و بیش از ۱۵۰ نفر زخمی شدند. لشکر جهنگوی به‌عنوان بازوی نظامی سپاه صحابه نیز در نظر گرفته می‌شود. این گروه که از طرف کشورهای عربی تغذیه می‌شود، در واقع شیعیان را هدف ترورهای خود قرار می‌دهند. (فرزین نیا، ۱۳۹۱/۱۲/۴)

لشکر جهنگوی اساساً یک گروه تکفیری است، بدین معنا که هر فرد یا گروهی را که نگرشی متفاوت با نگرش این گروه به اسلام داشته باشد، کافر می‌پندارد. پیشینه تفکر رهبران فکری آن‌ها به افرادی از قبیل ابن تیمیه و بازتولیدکنندگان اندیشه وی، یعنی مشایخ وهابی نجد و دیوبندی شبه‌قاره هند برمی‌گردد.

تأثیر منازعات ایدئولوژیکی بر عقبه قومیتی (جنوب شرق کشور)

سوءگیری‌های ایدئولوژیکی پیامدهای ویرانگری بر پیکره جامعه قومی (بلوچ) ایران داشته است، به صورتی که این سوءگیری‌ها بر همه ابعاد قومی تأثیر آشکاری گذاشت. در شکل‌گیری مسائل امنیتی در استان سیستان و بلوچستان، گسست‌هایی وجود دارد که یکی از این گسست‌ها مؤلفه‌های هویتی، یعنی قومیت، مذهب و زبان است. این مؤلفه‌ها بنا به دلایل مشخص، بلوچ‌ها را در مرتبه واگرایی با حکومت مرکزی ایران و همگرایی با پاکستان قرار دادند. مشخصاً سیستم مرکز-پیرامونی در ایران، منجر به برهم‌خوردن تعادل و توازن در توسعه میان بخش حاشیه‌ای و بخش مرکزی شده و احساس عقب‌ماندگی از مسیر توسعه، در میان گروه‌های قومی - مذهبی بستر مناسبی را برای تکوین نواحی بحرانی پدید آورده است. (محمدی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۰۴) ناامنی و فعالیت اشرار و گروهک‌های تروریستی در این منطقه تا حدودی ناشی از نامتوازی در توسعه و پیامدهای ناشی از آن مانند فقر، احساس تبعیض، واگرایی از حکومت مرکزی، بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های نظام، نارضایتی عموم، قحطی و غیره است. (ایزدی و دبیری، ۱۳۹۱: ۱۰۷) این عوامل باعث شد بلوچ‌ها خود را در

سرنوشت ملی کمتر شریک بدانند و برخلاف دیگر اقوام ایرانی، در تحولات بزرگ درون جامعه ملی ایران، نقش فراوانی به عهده نداشته باشند. (اطاعت و موسوی، ۱۳۹۰: ۸۶)

در این باره «سید باقر حسینی»، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، می‌گوید: «تروریست‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی دشمن از ضعف معیشت مردم سوءاستفاده کرده، اقدام به جذب آن‌ها می‌کنند. متأسفانه نبود اشتغال در منطقه منجر به جذب برخی از افراد در گروه‌های مافیایی از جمله مواد مخدر شده، به گونه‌ای که در برخی موارد این افراد ممکن است تنها برای کسب ۲۰۰ هزار تومان اقدام به قاچاق مواد مخدر کنند که این خود به ناامنی در استان دامن می‌زند.»

در تحقیقی با عنوان «کاربرد تحلیل، عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه‌نیافتگی شهری - منطقه‌ای در ایران» با ۳۵ شاخص در مؤلفه‌های آموزشی، اقتصادی - اجتماعی، اشتغال، بهداشتی، ارتباطات و جمعیتی بررسی شد، که بر اساس آن هیچ‌یک از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان توسعه‌یافته کامل محسوب نمی‌شوند. علاوه بر این، در دوره (۱۳۷۵ - ۱۳۸۵) فاصله سطح توسعه‌یافتگی و نابرابری بین استان‌های تهران (توسعه‌یافته‌ترین) و استان سیستان و بلوچستان (محروم‌ترین) در مناطق شهری ۱۵۷/۳ درصد و در مناطق روستایی ۱۰۰/۸۸ درصد افزایش یافته است. (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

شرایط موجود و نوع الگوی استقرار قوم بلوچ در جنوب شرقی ایران با نیمه دیگر هسته بلوچ‌نشین در پاکستان و افغانستان، موجب شده قوم بلوچ ایرانی با همتایان خود در آن سوی مرز بسیار بیشتر از حکومت مرکزی و فارسی‌زبانان ایرانی ارتباط داشته باشند. در آمارگیری نمونه‌ای که در سال ۱۳۶۵ در چابهار، پیشین، قصر هند و سراوان انجام شد، مشخص شده است که شمار بلوچ‌های ایرانی که به پاکستان مسافرت کرده‌اند ۱۶ برابر کسانی بوده که به تهران سفر کرده و ۴ برابر افرادی بوده که به زاهدان رفته‌اند. (پاپلی یزدی، ۱۳۶۸: ۱۶) همچنین در نمونه‌گیری دیگری که طی سال ۱۳۷۰ در نواحی شهری بلوچستان انجام شده بود، از ۲۳۰۰ پرسش‌شونده بلوچ، تنها ۷ درصدشان به تهران سفر کرده بودند، درحالی‌که تعداد سفرهای همین افراد به پیشاور و کوئته ۴۳ و ۵۸ درصد بوده است. (همان: ۱۷) علاوه بر آن، آینده ایالت بلوچستان پاکستان، بر استان سیستان و بلوچستان، به‌ویژه بخش میانی (سرحد) و در نتیجه بر تمامیت ارضی و وحدت ملی ایران تأثیر خواهد گذاشت.

هر دگرگونی که منجر به تضعیف حکومت فدرال در پاکستان و سست شدن همگرایی بلوچ‌ها و اسلام‌آباد شود، نیروی گریز از مرکز بلوچ‌های استان سیستان و بلوچستان را در بخش سرحد افزایش خواهد داد. همچنین استقرار و تثبیت یک نظام بنیادگرایی حنفی در هر دو کشور پاکستان و افغانستان تأثیر ویران‌کننده‌ای بر قلمروهای بلوچ‌نشین ایران برجای می‌نهد و واگرایی آن‌ها را به حداکثر خواهد رساند. (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶۳) این در حالی است که بسیاری از رهبران مذهبی بلوچ در خارج از کشور در کشورهای عربستان، پاکستان و هند تحصیل می‌کنند

یا از اندیشه‌های حاکم بر فضای حوزه‌های علمی آن‌ها متأثر می‌شوند، به دلیل آنکه «مولوی عبدالحمید»، امام‌جمعه اهل سنت زاهدان، می‌گوید: «سطح سواد و مدرکی که در عربستان به مولوی‌ها داده می‌شود بالاتر است و مدارکی که در هند و پاکستان اعطا می‌شود ارزش علمی معتبری ندارند.» در نتیجه، بسیاری از مولوی‌ها علاقه‌مند هستند که درسشان را در آنجا به اتمام برسانند. (حافظنیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۳۳) بازگشت این مولوی‌ها با توجه به اندوخته‌های علمی در کشوری که تحصیل کرده‌اند و نیز علمای مدعو پاکستانی برای آموزش علوم دینی در بلوچستان ایران، مناسب‌ترین پوشش برای فعالیت وهابیان است. اثر این تبلیغ‌های سازمان‌یافته برای امنیت ملی ایران خطرآفرین است و علاوه بر تقویت انرژی واگرایی این مناطق نسبت به هسته مرکزی حکومت، موجب افزایش همگرایی‌های اهل تسنن ساحل جنوب و بلوچ‌های حنفی خاور و جنوب خاوری ایران شده است. (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۸۲)

نکته دیگری که باید به آن توجه شود پیوندهای قومی و قبیله‌ای پشتون‌ها و بلوچ‌ها و پیروی آن‌ها از سلفی‌گری مورد حمایت طالبان و القاعده در مثلث طلایی^۲ است که ممکن است تهدیداتی جدی علیه مرزهای مشترک ایران پدید آورد. در این میان، خیزش‌های جدایی‌طلبانه و مسلحانه قومی، حملات ایدایی چریکی و سبک و روش جنگ‌های جهادی از جمله تهدیدهای خطرناک علیه امنیت قومی استان‌های مجاور مرزهای شرقی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود.

همچنین، نفوذ عوامل القاعده در جنبش‌های قومی بلوچ ممکن است به تبانی گروه‌های تروریستی، شبکه‌های جنایی سازمان‌یافته، احزاب ناسیونالیستی افراطی، بنیادگرایی دینی و غیره بینجامد و به تدریج جبهه‌ای سیاسی - نظامی برای جمهوری اسلامی ایران در استان‌های مجاور شرقی باز کند.

در سال‌های اخیر، حمایت همه‌جانبه کشورهای غربی از گروه‌های تجزیه‌طلب و تروریستی برای ناامن جلوه دادن ایران از موضوع‌هایی است که روابط ایران و پاکستان را با چالش مواجه کرده است. این حمایت‌ها افزون بر کمک‌های اقتصادی، تبلیغات رسانه‌ای را نیز شامل می‌شود. در این زمینه می‌توان به کمک‌های امریکا به گروهک تروریستی «جندالله» اشاره کرد که افسون بر سران این گروهک، منابع پاکستانی نیز بر آن اذعان داشته‌اند. رژیم صهیونیستی نیز در این زمینه تلاش‌های فراوانی را با هدف ناامن کردن مناطق شرقی ایران انجام داده است. عربستان نیز با ترویج وهابیت و حمایت از گروه‌های سلفی با هدف نفوذ در مناطق سنی‌نشین کشور، باعث شکاف‌های مذهبی در این ناحیه از کشور و دامن زدن به اختلافات مذهبی شده است. (پیشگاهی‌فرد و میرزاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹)

نمونه موردی: گروهک‌های تروریستی شرق کشور

گروهک تروریستی «جندالله» مدعی بود که هزاران مبارز در اختیار دارد و ۴۰۰ سرباز ایرانی و تعداد بیشتری از غیرنظامیان ایرانی را به قتل رسانده است. این گروهک همچنین ارتباط نزدیکی با ناسیونالیست‌های بلوچ دارد و سازمان‌های ضدشیعی مانند «لشکر جهنگوی» از این گروهک افراطی حمایت می‌کنند. (AliKhan, 2012, 130-132) وجه بارز این گروهک، درهم‌آمیختگی دو عنصر قومیت و مذهب در آن است که در خواسته‌های آنان نیز بروز یافته است.

گاهی نوسان هویتی در این گروهک بسیار زیاد بوده و در برخی موارد عناصر غیرقومی و مذهبی را نیز به ادعای خود افزوده است. مثلاً در ابتدا فاقد گرایش‌های مذهبی بوده و بیشتر رویه‌های یاغی‌گرانه داشت و سپس با شکل‌گیری ارتباطشان با القاعده، خود را «جندالله» نامیدند که این نام‌گذاری در نوع آرایش صحنه تصویر با پرچم‌های منقوش به شعارهای دینی مشهود است. علاوه بر این، در برهه‌ای نیز نام خود را از جندالله به «جنبش مقاومت مردمی ایران» تغییر دادند که چندان این نام از سوی خودشان نیز گسترش نیافت. برخی پژوهشگران معتقدند، تغییر نام تحت فشار ایالات متحده آمریکا و از بُعد تبلیغی آن‌ها در توجیه اقدامات تروریستی‌شان و مدنی جلوه دادن فعالیت‌های آنان در شبکه‌های تلویزیونی آمریکا بود. به هر ترتیب، دو عنصر پیشین یعنی مذهب (تفسیر افراطی از مذهب و نزدیک به تلقی نوبنیادگرایان اسلامی) و عنصر قومیت بلوچ، پیکره باثبات هویتی این گروه را تشکیل می‌دهد. از نظر قومی با توجه به سنی بودن اکثریت مردمان بلوچ، نوعی یکسان‌نگاری مذهب و قومیت در آن‌ها وجود دارد و از نظر مذهبی نیز با شکل‌گیری ارتباط این گروه با برخی از علمای تندرو در پاکستان و پیگیری آموزش نظامی آنان با برخی از افراد «القاعده» چون «ابوخباب مصری»،^۳ وجه اشتراک مذهبی زیادی با تفسیر رادیکال مذهبی آنان با القاعده وجود دارد. (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۱۰۰)

پس از گروهک جندالله، گروهک‌های تروریستی دیگری مانند: «انصار» و «جنبش عدل» در سیستان و بلوچستان اعلام موجودیت کردند. آنچه نام «جیش‌العدل» را بر سر زبان‌ها آورده، ترور ۱۸ نفر از مرزبانان ایران در سراوان بوده است. «جیش‌العدل» شاخه‌ای از «جندالله» است که با اعدام «عبدالمالک ریگی» پدیدار شد. در حال حاضر مناطق مرزی ایران و پاکستان محل استقرار گروهک‌های اخیر است.

نتیجه گیری

پاکستان به عنوان یکی از بی ثبات ترین همسایگان ایران دارای طیفی از مشکلات داخلی نظیر اقتصاد ورشکسته و بیمار، افراطی گری، فقدان دموکراسی، تجمیع قدرت در دست ارتش و ژنرال ها، نفوذ بیش از اندازه گروه ها و احزاب اسلامی، خسارات ناشی از حوادث طبیعی، فساد اداری وغیره است. در بُعد خارجی نیز با دو همسایه خود، یعنی هند و افغانستان منازعات جدی ارضی و مرزی دارد. منازعه با هند بر سر جامو و ایالات کشمیر و منازعه با افغانستان بر سر مرز دیوراند و تقسیم قوم پشتون تاکنون آثار زیان باری برای پاکستان و کل منطقه به بار آورده است. علت ذکر این نکته به این خاطر است که مناقشات پاکستان با هند و افغانستان بر سر کشمیر و مرز دیوراند، خود عاملی اساسی و مهم در بسط افراطی گری و توسل به ترور و تروریسم در منطقه جنوب آسیا به حساب می آید. بر این اساس، افراطی گری کنونی در پاکستان با وجود غرض و مرض وهابیت عربی و دیوبندی شبه قاره ای که تفسیر ترسناکی از دین در سایه تفکرات انحرافی ابن تیمیة ارائه می دهد، به شکل تروریسم و جهاد مقدس در سه سطح داخلی، منطقه ای و جهانی (کروی) و با اتکا به رویکردهای خشن و مسلحانه در صدد دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و راهبردی خویش است. این در حالی است که گروه هایی مانند «بقایای القاعده»، «تحریک طالبان پاکستان»، «سپاه صحابه» و «لشکر جهنگوی» پس از بازگشت از افغانستان، مقابله با شیعه و حتی اهل سنت میانه رو را در پیش گرفتند و در طیف منطقه ای و جهانی گروه هایی چون «حرکت المجاهدین»، «حرکت جهاد اسلامی»، «جیش محمد» و «لشکر طیبه» از هیچ خشونتت دروغ نکرده اند. واقعیت این است که در پاکستان، گروه های اسلامی دارای پایگاه حمایتی مستحکمی از جانب ارتش و آی. اس. ای هستند و مردم در سایه بی اعتمادی نسبت به سیاست های دولت های حاکم، به این گروه ها پناه می آورند؛ بنابراین، پرواضح است با وجود چنین وضعیتی، افراطی گری در پاکستان ادامه خواهد داشت. بدون شک تبعات این شکنندگی و بی ثباتی به مثابه تهدیدی جدی به حساب می آید و ادامه این ناآرامی ها هنگامی تهدید جدی تری است که بتواند فضای پیرامونی (مرزهای قومیتی) ایران را متأثر کند؛ بنابراین، با وجود عوامل پیوندگر قومی (مذهب، نژاد، زبان) در ورای مرزهای ایران و توسعه نیافتگی استان های مرزی (سیستان و بلوچستان)، تفسیرهای ایدئولوژیکی از مذهب (شیعه و سنی) منجر به خشونت و واگرایی مستمری خواهد شد، به طوری که روند پیش بینی آینده روابط دو کشور دوست و همسایه را با ابهام مواجه کرده است.

یادداشت‌ها

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنه النبویه، جلد اول، ص ۲.
۲. مثلث طلایی، ناحیه‌ای بیابانی است که دور از دسترس دولت‌های ایران، پاکستان و افغانستان قرار دارد. این ناحیه به دلیل اینکه محل عبور سوق‌الجیشی مواد مخدر، تولید هروئین و انبار تسلیحات نظامی است به مثلث طلایی شهرت دارد. مثلث طلایی پس از سقوط طالبان در افغانستان به محل تجمع عرب - افغان‌های القاعده تبدیل شده است و پیوندهای مذهبی و قومی عشایر و قبایل این نواحی امکان اختفای آنان را افزایش داده است. عملیات پاک‌سازی نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا با همکاری پرسنل نظامی افغانستان و پاکستان در منطقه وزیرستان مشرف به مثلث طلایی انجام می‌گیرد. همچنین عملیات گشت‌زنی ناجا در مرزهای شرقی کشور در نواحی مشرف به مثلث طلایی صورت می‌گیرد.
۳. ابوخباب یک مهندس شیمی است و ریاست کمیته تسلیحات کشتار جمعی القاعده را بر عهده دارد. همچنین یکی از فرماندهان عالی‌رتبه القاعده است که از کارشناسان تسلیحات هسته‌ای محسوب می‌شود. او هم‌اکنون بر روی تولید سلاح‌های کشتار جمعی کار می‌کند. امریکا برای دستگیری وی جایزه تعیین کرده است.

کتاب‌نامه

۱. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی، چاپ سوم.
۲. موسوی، سید حامد، (۱۳۹۰)، دین و سیاست در پاکستان، تهران: نشر تنزیل.
۳. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت، چاپ پنجم.
۴. محمدی، منوچهر، (۱۳۸۵)، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۵. مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول.
۶. ایزدی، حسن؛ دبیری، علی‌اکبر، (۱۳۹۲)، «ارزیابی جغرافیای تروریسم در جنوب شرقی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال نهم، شماره اول، صص ۱۲۶ - ۹۱.
۷. احمدی، حمید؛ بیدالله‌خانی، آرش، (۱۳۹۱)، «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، تهران: دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، شماره ۱، صص ۳۷-۲۱.

۸. اطاعت، جواد؛ موسوی، سیده زهرا، (۱۳۹۰)، «روابط متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه‌نیافتگی فضای سیاسی با تأکید بر سیستان و بلوچستان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال هفتم، شماره اول، صص ۷۰-۸۷.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی راد، مراد، (۱۳۸۵)، «نقش هویت قومی در همبستگی ملی، مورد: قوم بلوچ»، مجله پژوهشی علوم انسانی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، جلد بیستم، شماره ۱، صص ۴۶-۱۵.
۱۰. اکبر پور، رضا علی، ۱۳۷۵، «نقش فرقه‌گرایی مذهبی (وهابیت) در روابط ایران و پاکستان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۱. شهوند، شهراد، ۱۳۹۰، «اشغال نظامی افغانستان و گسترش افراطی‌گری فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱-۲۰۱۰)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۲. کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی تربیت معلم، چاپ اول.
۱۳. محمدی، حمیدرضا؛ احمدی، ابراهیم، (۱۳۹۴)، ژئوپلیتیک ایران و پاکستان (زمینه‌های همگرایی و واگرایی منطقه‌ای)، تهران: نشر انتخاب، چاپ اول.
۱۴. احمدی، سیدعباس؛ لطفی، حیدر، (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی و نقش بین‌المللی ایران در منطقه»، فصلنامه علمی-پژوهشی جغرافیای انسانی، تهران: دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، سال دوم، شماره دوم، صص ۱۰۷-۱۲۱.
۱۵. اخوان مقدم، زهره، (۱۳۸۳)، «روش‌های برخورد ابن تیمیه با احادیث نبوی»، فصلنامه تخصصی سفینه، تهران: موسسه فرهنگی نیا، شماره ۳، صص ۸۰-۱۱۴.
۱۶. پاپلی یزدی، محمدحسن، (۱۳۶۸)، «پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، اصفهان: دانشگاه اصفهان، شماره ۱۳، صص ۳۴-۵.
۱۷. پیشگاه هادیان، حمیده، (۱۳۸۵)، «امنیت مرزهای شرقی ایران»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تهران: تشخیص مصلحت نظام، ص ۲.
۱۸. پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ میرزاده کوهشاهی، مهدی، (۱۳۹۰)، «تبیین موانع مدیریت بهینه مرزهای ایران و پاکستان»، فصلنامه راهبرد دفاعی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، سال نهم، شماره ۳۵، صص ۱۴۱-۱۰۸.

۱۹. جوادی ارجمند، محمدجعفر، (۱۳۸۷)، «تحرك طالبان و تأثير آن در روابط پاکستان، افغانستان و امريكا»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌الملل، تهران، دانشگاه تهران، سال دوم، شماره ۳، صص ۴۳-۶۰.
۲۰. خوش‌آمدی، حسین (۱۳۸۵). نقش شیعیان در پاکستان. تهران: دفتر مطالعات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۲۱. درخشه، جلال؛ جمیری، محمد، (۱۳۹۰)، «انقلاب اسلامی ایران و تحول در حرکت شیعی عربستان سعودی»، فصلنامه شیعه‌شناسی، قم: موسسه شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۶، صص ۳۵-۷۰.
۲۲. رحمانی، محمدجواد، (۱۳۹۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر حزب النهضة تونس با تأکید بر افکار حضرت امام خمینی»، فصلنامه علمی- پژوهشی انقلاب اسلامی، همدان: دانشگاه بوعلی، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۲۱۵-۲۳۲.
۲۳. رحیمی، حسن (۱۳۹۲). نظریه‌های ژئوپلیتیکی. تهران: نشر انتخاب، چاپ اول.
۲۴. رشیدی، احمد؛ شاه قلعه، صفی‌الله، (۱۳۹۱)، «مبانی فکری ضدیت طالبانیسم پاکستان با شیعیان»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، قزوین: دانشگاه امام خمینی (ره)، سال اول، شماره دوم، صص ۹۳-۱۱۰.
۲۵. زیاری، کرامت‌الله؛ عشق‌آبادی، فرشید؛ فتحی، حمید، (۱۳۸۹)، «چالش‌های ژئوپلیتیکی توسعه نامتوازن نواحی ایران در مقاطع زمانی ۱۳۷۵ - ۱۳۸۵»، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال ششم، شماره ۱، صص ۲۰۷-۱۸۱.
۲۶. شفیعی، نوذر (۱۳۸۶)، «ریشه‌ها و پیامدهای درگیری نیروهای مذهبی با دولت پاکستان»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، تهران: موسسه همشهری، ش ۱۶، ص ۵۷.
۲۷. شفیعی، نوذر؛ قلیچ خان؛ غلامرضا، ۱۳۸۹، «تبیین رادیکالیسم بر روابط ایران و پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۲، تهران: اندیشه سازان نور، صص ۱۱-۱.
۲۸. صبحانی، جعفر (۱۳۷۵). آیین و هابیت. تهران: نشر مشعر، چاپ سوم.
۲۹. صراف‌یزدی، غلامرضا؛ نجاتی، جواد؛ صبری، محسن، (۱۳۹۰)، «ساختار قدرت در پاکستان و علل ناپایداری سیاسی آن»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، کرج: دانشگاه آزاد کرج، شماره ۱۶، صص ۶۳-۹۰.
۳۰. عارفی، محمداکرم (۱۳۸۲). جنبش اسلامی پاکستان؛ بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی. قم: انتشارات بوستان، چاپ اول.

۳۱. غفوری، محمود؛ محمد، داوند، (۱۳۹۳)، «تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، زاهدان: مرکز مطالعات شبه قاره، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۱۱۶ - ۸۹.
۳۲. فرزین نیا، زیبا، (۱۳۸۲)، سیاست خارجی پاکستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
۳۳. ۷. فرزین نیا، زیبا، ۱۳۹۱/۱۲/۴، «نقش ارتش و اطلاعات پاکستان در کشتار شیعیان»، پرتال مشرق نیوز، سایت

34. <http://www.mashregnews.ir/>

۳۵. فرمانیان، مهدی (۱۳۸۹). آشنایی با فرق اهل تسنن. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳۶. قراگزلو، محمد، (۱۳۸۰)، «افغانستان، پایان همایش بنیادگرایان»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران: موسسه اطلاعات، شماره ۱۷۳ و ۱۷۴، صص ۵۳-۲۴.
۳۷. کامران، حسن؛ متقی، افشین؛ میر احمدی، فاطمه سادات؛ غلامی، بهادر، (۱۳۹۲)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان پاکستان بر اساس نظریه پخش»، فصل نامه جغرافیا، تهران: انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، سال یازدهم، شماره ۳۷، صص ۹۵-۷۱.
۳۸. محمدشریفی، مجید، (۱۳۸۸)، «انقلاب اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز»، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی، تهران: موسسه اطلاعات، سال بیست و سوم، شماره ۲۶۱ و ۲۶۲، صص ۶۱-۴۴.
۳۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مجموعه آثار جلد ۲، تهران: نشر صدا، چاپ سوم.
۴۰. ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۸۴)، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، شماره ۱، صص ۷۱-۹۰.
۴۱. هابر ماس، یورگن، (۱۳۷۳)، «علم و تکنولوژی در مقام ایدئولوژی»، ترجمه سید علی مرتضویان، ارغوان، کرج: سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ۱، صص ۹۲-۶۹.
۴۲. هادیان، ناصر؛ حنیفه، ریگی، (۱۳۹۲)، «تأثیر اشغال نظامی افغانستان بر روابط پاکستان با قبایل آن با تأکید بر ملی‌گرایی قوم بلوچ (۲۰۱۱-۲۰۱۴)»، فصلنامه روابط خارجی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، سال پنجم، شمار سوم، صص ۴۰ - ۷.

42. Abbas, Hassan (2010), "*Shiism and Sectarian Conflict in Pakistan: Identity Politics, Iranian Influence and Tit-for-Tat Violence*," Combating Terrorism Center at West Point.
43. Johnson, Roy (2007), "**Oil, Islam and Conflict in Central Asia since 1945**", London: Reaction Books Ltd.
44. Hussein, Mullick Haider Ali (2011), "*Power by Proxy: Al-Qaida in Pakistan*", accessed in *Al-Qaida after Ten Years of War a Global Perspective of Successes, Failures, and Prospects*. Edited by, Norman Cigar and Stéphanie E. Kramer, Marine Corps University
45. Hussain, Zahid (2007), "**Frontline Pakistan: The Struggle with Militant Islam**", London; New York: I. B. Tauris.
46. Hilali, A. Z (2005), "**US-Pakistan Relationship: Soviet Invasion of Afghanistan**", Burlington: Ash gate Publishing Company
47. Kamran, T (2008), "**The Political Economy of Sectarianism**" <http://spaces.brad.ac.uk:8080/download/attachments/748/Brief32fin>
48. South Asian Terrorism Portal. "*Lashkar-e Jhangvi*"(2012). <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/terroristoutfits/lej>